

نقد شکلی عهد دین؛ راهی برای کشف قدیمی‌ترین سنت‌های مسیحی موجود در ورای متن عهد جدید

سید علی مرکی^۱

چکیده

سنت کلیسایی برای هر یک از کتاب‌های موجود در کتاب مقدس نویسنده‌ای را معرفی می‌کند و آن کتاب را محصول او می‌داند؛ اما تحقیقات جدید نشان می‌دهد این کتاب‌ها مملو از ادبیاتی مردمی هستند که پیش از مکتوب شدن، سینه به سینه در میان مردم نقل می‌شده است. این سنت‌های شفاهی گاه به سبب اغراض کلیسا و یا به دست نویسندگان کتاب مقدس تغییراتی یافته‌اند تا در خدمت اغراض آنان باشد. در این نوشتار به دنبال کشف این مطلب هستیم که چگونه سنت‌های شفاهی موجود در متن کتاب مقدس را از میان متون نوشته شده توسط نویسندگان شناسایی نماییم. از جمله ثمرات کشف سنت‌های شفاهی این است که می‌توانیم با قدیمی‌ترین نگاه‌هایی که در کلیسا رواج داشته، آشنا شویم و به مقایسه این نگاه‌ها با اعتقادات نویسندگان کتاب مقدس بپردازیم و برای مثال ببینیم که سنت‌های شفاهی مورد استفاده در رساله‌های پولس، چه تفاوتی با اعتقادات او داشته است.

کلیدواژه‌ها: کتاب مقدس، نقد شکلی، سنت شفاهی، نویسندگان اناجیل، ادبیات مردمی.

۱. کارشناس ارشد الهیات مسیحی.

مقدمه

طبق نگاه سنتی مسیحیان به کتاب مقدس، این کتاب تماماً از جانب خداوند الهام شده و نویسنده هر کتاب نیز همان کسی است که سنت کلیسای آن کتاب را به او منسوب می‌داند. اما امروزه محققان در این اعتقاد تردیدهایی مطرح کرده‌اند. بررسی‌های محققان بر چهار سطح از روند انتقال سنت‌های مربوط به عیسی علیه السلام تمرکز دارد. این نوشتار به بررسی اولین مرحله در انتقال سنت‌های عیسوی می‌پردازد و نشان می‌دهد که بررسی سنت‌های شفاهی و شکل‌هایی که در کتاب مقدس آمده‌اند می‌تواند ما را در مطالعات کتاب مقدس یاری کند و نکات جدیدی را برای ما آشکار سازد. این سبک و رویکرد در مطالعه کتاب مقدس را نقد شکلی^۱ می‌نامند.

تعریف نقد شکلی

نقد شکلی سبکی از نقادی کتاب مقدس است که با دو رویکرد نقد تاریخی و نقد ادبی، به بررسی کتاب مقدس می‌پردازد. نقد شکلی کار خود را با این پیش‌فرض آغاز می‌کند که بخش یا قطعه‌ای از یک کتاب می‌تواند برای خود تاریخچه‌ای مستقل از مطالبی داشته باشد که در پیرامون آن آمده است. آن قطعه می‌تواند پیشینه‌ای شفاهی و یا کتبی داشته و در آن مرحله، دچار تغییر و تطور شده باشد. مثال‌هایی از کتاب مقدس در دست داریم که در آن، متنی مشخص در بخش‌های مختلف کتاب مقدس، اشکال متفاوتی به خود گرفته است، از این جمله می‌توان به روایت ده فرمان در خروج ۲۰: ۱ - ۱۷ و تثنیه ۵: ۶ - ۲۱؛ خروج ۳۴: ۱۷ - ۲۶ اشاره کرد. شاید بتوان گفت اشکال متفاوت یک داستان، بیانگر مراحل متفاوتی از به وجود آمدن سنت‌ها هستند.^۲

نقد شکلی از نقد ادبی نیز بهره می‌برد و کتاب مقدس را از جهت ادبی، به بخش‌هایی متفاوت تقسیم می‌کند. تقسیم‌بندی کتاب مقدس با معیارهای ادبی، برای اولین بار در کتاب مزامیر صورت گرفت و بر این

1. Form Criticism.

2. Achtemeier, Paul, Bible Dictionary, p. 144.

اساس، مزامیر به دو دسته «مزامیر سلطنتی»^۱ (مزامیر ۲ و ۱۱۰) و «مراثی شخصی»^۲ (مزامیر ۲۲ و ۱۳۰) تقسیم شدند.^۳ از آن‌چه بیان گردید، فهمیده می‌شود که نقد شکلی توجه چندانی به نویسندگان یا مؤلفان کتاب مقدس ندارد، و هدف اصلی آن بررسی تأثیر جوامع بر سنت‌هایی است که درون آن شکل گرفته‌اند.

تاریخچه نقد شکلی

پیدایش نقد شکلی عهد قدیم

نقد شکلی توسط محققى به نام هرمن گانکل^۴ (۱۸۶۲ - ۱۹۳۲) ابداع شده است. گانکل این سبک از نقد را زمانی مطرح کرد که مشغول تهیه جوابیه‌ای انتقادی برای اثر ولهاوزن در خصوص نقد منبعی بود.^۵ در قرن نوزدهم میلادی، محققان بر این نکته اتفاق داشتند که تورات از منابع متفاوتی تشکیل شده و به این سبب است که نگاه‌های متفاوتی در آن بیان شده است. ولهاوزن، این عقیده را با جزئیات بیشتری بیان نمود. وی منابع فرضی مشخصی را برای تورات در نظر گرفت که هر یک از این منابع توسط شخصی خاص و در شرایطی خاص به وجود آمده بودند.^۶ گرچه گانکل تا حدودی با نگاه ولهاوزن موافق بود، اما به اعتقاد او، آن‌چه ولهاوزن آن‌جام داده بود، نصف کار بود و نظریات او باید با نگاهی متفاوت، مورد بازبینی قرار می‌گرفت.

به نظر گانکل بنی اسرائیل افزون بر سنت‌های مکتوب، نوعی سنت شفاهی ابتدایی نیز داشته‌اند و از این رو تلاش برای بازیابی تاریخ تألیف تورات، مستلزم بررسی منابعی است که در وراي این منابع مکتوب وجود داشته‌اند. محققان این منابع را سنت‌های شفاهی کوتاهی می‌دانند که مدت‌ها بعد، مرجع به وجود آمدن سنت‌های مکتوب شده‌اند. گانکل با نگاه جدید خود، سفر پیدایش و مزامیر را مورد بررسی قرار داد. گرچه نتایج تحقیقات او امروزه چندان مورد قبول نیست، اما مکتوبات او تأثیر بسیاری بر مطالعات کتاب مقدس گذاشت و محققان اروپایی را

1. enthronement psalms.

2. individual psalms.

3. Ibid.

4. Hermann Gunkel.

5. Stanley Porter, Dictionary of Biblical Criticism and Interpretation, p. 111.

6. Donald McKim, Historical Handbook of Major Biblical Interpreters, p. 382.

واداشت تا دیگر بخش‌های عهد قدیم را نیز با نگاه ابداعی او بررسی کنند. بدین ترتیب، شیوه پیشنهادی او نقطه عطفی در مطالعات کتاب مقدس به وجود آورد.^۱ چنان که گفتیم، گانکل منکر نتایج نقد منبعی نبود و حتی این نکته را نیز پذیرفته بود که تورات محصول ترکیب چهار منبع متفاوت بوده است، منابعی که سال‌ها بعد با هم ترکیب شده و تورات امروزی را شکل داده‌اند. گانکل با توجه به این پیش‌فرض، نتیجه می‌گیرد برای مطالعه درباره تاریخ داستان‌ها، باید بخش‌های کوچک این روایات را فارغ از شکل امروزی آن، مطالعه کرد.^۲ او بیان می‌کند برخی افسانه‌های سفر پیدایش، از جهت تاریخی نیز موثق و قابل اعتماد هستند و وقایع تاریخی را بیان می‌کنند. در عین حال، عموم این افسانه‌ها در میان بنی اسرائیل و برای توضیح نکته‌ای خاص، به وجود آمده‌اند؛ از این رو، داستان‌هایی که در سفر پیدایش آمده را می‌توان با توجه به اهدافی که در ورای آن وجود دارد، دسته‌بندی نمود. او این افسانه‌ها را با توجه به موضوعشان، در چند دسته قرار می‌دهد: افسانه‌های قومی، افسانه‌های ریشه‌شناسانه، افسانه‌های مناسبتی، و افسانه‌های منطقه‌شناسانه.^۳

افسانه‌های قومی داستان‌هایی هستند که برای توضیح رابطه قبیله‌ها به وجود آمده‌اند.^۴ از این قبیل افسانه‌ها می‌توان به داستان فریگیری یعقوب اشاره کرد (پیدایش ۲۷)، روایتی که به وجود آمده است تا راز دستیابی او به کشوری بهتر را بیان کند.^۵

افسانه‌های لغت‌شناسانه در نتیجه نگاه مردمان اسرائیل باستان به منشأ و معنای نام قبیله‌ها، کوه‌ها، و اماکن مقدس به وجود آمده‌اند. توضیحاتی که در این افسانه‌ها آمده بیش از این که توضیحاتی علمی باشند، توضیحاتی متأثر از سنت رایج آن زمان هستند. این سنت‌ها سعی در بیان وجه تسمیه عناوین مختلف دارند. برای مثال، علت این که یعقوب با عنوان «نگه دارنده پاشنه» شهرت یافته، این است که او در هنگام ولادت، پاشنه برادرش را در دست داشته است.^۶

افسانه‌های مناسبتی نیز فلسفه مناسبت‌های مذهبی رایج در اسرائیل را بیان می‌کنند و برای مثال در مورد ریشه «سبت» و یا «ختنه کردن» سخن می‌گویند.

1. Stanley Porter, Dictionary of Biblical Criticism and Interpretation, pp. 111-112.

2. Edgar McKnight, What is form criticism?, pp. 10-11.

3. Ibid.

4. Ibid.

5. David Law, Historical-critical Method, p. 145.

6. Edgar McKnight, What is form criticism?, p. 12.

علت به وجود آمدن چنین سنت‌هایی این بوده است که مردم از علت به وجود آمدن این رسوم اطلاع نداشته‌اند و از این رو سعی می‌کردند تا با بیان داستان‌هایی، فلسفه این مراسم را بیان کنند. از جمله این روایات می‌توان به خروج ۴: ۲۴ - ۲۶ اشاره نمود که در آن، ختنهٔ پسر موسی عامل نجات موسی معرفی می‌شود.^۱

افسانه‌های منطقه‌شناسانه به بیان اصل و حقیقت اماکنی خاص می‌پردازند؛ برای مثال، علت مجاورت بحر المیت و بیابان را لعن شدن آن سرزمین به سبب اعمال ساکنان آن معرفی می‌کنند. مثال دیگر، عبارتی است که دربارهٔ ستونی که به شکل یک زن در آمده سخن می‌گوید. در این روایت، ستون به عنوان زن لوط معرفی می‌شود، زنی که به سبب خیانتش، خدا او را به این شکل درآورد.^۲

به اعتقاد گانکل، با مطالعه دقیق این افسانه‌ها می‌توان بخش‌های الحاقی را از بخش‌های تاریخی این روایات جدا کرد و به تاریخی حقیقی دست یافت. برای کشف بخش‌های الحاقی روایات، در بسیاری موارد تنها کاری که باید انجام دهیم، بررسی عبارات مشوش آن روایات است. اکثر افرادی که عباراتی را به سنت‌های قدیمی ملحق می‌نموده‌اند، بیشتر به تفکر حاکم بر متون الحاقی توجه داشته‌اند، نه شکل و ساختار آن‌ها. الحاقیه‌ها عموماً حاوی سخنان و گاهی نوشته‌هایی گزارشی بوده‌اند. روایاتی که می‌گویند یعقوب زمینی در شکیم خریداری نموده (پیدایش ۳۳: ۱۸-۲۰) و یا این که دבורه در بیت‌ئیل فوت کرده و در همان‌جا دفن شده (۸: ۳۵) از این قبیل روایات هستند.^۳

مهم‌تر از الحاقیه‌ها، عباراتی هستند که از متن کتاب مقدس حذف شده‌اند تا نزاع‌های احتمالی پیرامون آن‌ها فرونشانده شود. بخش‌های خالی میان روایات را می‌توان شاهدهی بر وجود این بخش‌ها دانست. ازدواج با فرشتگان (پیدایش ۶: ۲) از این قبیل هستند. در برخی بخش‌های دیگر نیز تنها نام شخصیت‌ها به ما رسیده‌اند، نه خود افسانه‌ها؛ از جمله این موارد می‌توان به نام بزرگانی مانند ناحور، یسکه، ملکه، فیکول و احزات اشاره کرد.^۴

1. Ibid.
 2. Ibid.
 3. Ibid., pp. 12-13.
 4. Edgar McKnight, What is form criticism?, p. 12.

تاریخچه نقد شکلی عهد جدید

پس از عهد قدیم، نوبت عهد جدید رسید تا با توجه به اصول نقد شکلی مورد بررسی قرار گیرد. اولین فعالیت‌ها در بررسی عهد جدید بر اساس اصول نقد شکلی، توسط سه محقق آلمانی به نام‌های اشمیت،^۱ دلبیوس^۲ و بولتمان^۳ صورت گرفت. این سه محقق، برای اولین بار اناجیل را با استفاده از نقد شکلی بررسی کردند.^۴ در این میان، نام بولتمن، بیش از نام دیگر محققان با بحث نقد شکلی گره خورده است. بنابر نظر این محققان، مطالعه‌ای دقیق درباره شکل بخش‌های متفاوت از سنت عیسی، این حقیقت را بر ما آشکار می‌سازد که بسیاری از این سنت‌ها به دوران پس از مسیح تعلق دارند و در خلال فعالیت‌های کلیسای نخستین به وجود آمده‌اند.^۵ اشمیت نتایجی که از نقد منبعی اناجیل به دست آمده بود را می‌پذیرفت و در نتیجه اعتقاد داشت مضامین اناجیل از منابع متفاوتی استخراج شده‌اند. اما علاوه بر این، او اعتقاد داشت که اناجیل در حقیقت متشکل از روایات کوچکی هستند که این روایات کوچک به وسیله عباراتی واسطه‌ای به هم مرتبط شده‌اند. بنابراین باید گفت که در نگاه اشمیت، نویسندگان اناجیل با ایجاد پل‌هایی میان روایات کوچکی که در دست داشتند، سیر تاریخی اناجیل را به وجود آورده‌اند. در این میان، روایت مصائب مسیح استثنا است. این روایت، از همان دوران ابتدایی و پیش از نوشته شدن اناجیل، به شکل امروزی خود بوده است. از این جهت است که بخش‌های مختلف روایت مصائب مسیح، تنها زمانی معنادار خواهند بود که به همراه دیگر عبارات این روایت، مورد بررسی قرار گیرند (و این بدان معناست که تک‌تک اجزای این روایت، از همان ابتدا به هم متصل بوده‌اند).^۶

اشمیت با مطالعه دقیق سنت‌ها به این نتیجه رسید که سیر مباحث مطرح شده در انجیل مرقس، سیری حقیقی نیست، بلکه او با توجه به نیازها و علایق خود این قالب را به وجود آورده است. او بیان می‌کند که فقدان ارتباط کافی میان بخش‌های مختلف اناجیل، ما را به این نکته می‌رساند که قدیمی‌ترین سنت ما از عیسی، از

-
1. Schmidt.
 2. Dibelius.
 3. Bultmann.
 4. Stephan Travis, New Testament Interpretation: Essays on principles and Methods, p. 1.
 5. Stanley Porter, Dictionary of Biblical Criticism and interpretation, p. 112.
 6. Edgar McKnight, What is form criticism?, p. 14.

داستان‌هایی تشکیل شده است که مسیحیان نخستین با توجه به علایق و نیازهای تشریری و الاهیاتی خود، آن‌ها را با هم تلفیق می‌نموده‌اند.^۱

یکی از مهم‌ترین پیش‌فرض‌های دلیوس این است که کلیسا برای پیشبرد اهداف خود از این سنت‌ها استفاده می‌نموده است. این نگاه، پیش‌فرضی حیاتی برای دلیوس بود و او تلاش می‌نمود تا با مطالعه بر روی مسیحیت نخستین، تاریخ سنت‌های هم‌نوا را بازسازی کند.^۲ به عبارتی دیگر، دلیوس سعی داشت تا مشخص کند کلیسا چه نقشی در به وجود آمدن این سنت‌ها داشته است. با پذیرش این پیش‌فرض، تاریخ جوامع ابتدایی مسیحیت اهمیت بسیاری می‌یابد.

دلیوس مسیحیت نخستین را به سه بخش تقسیم می‌کند. در نگاه او، مسیحیت در ابتدا به وسیله پیروان فلسطینی و آرامی‌زبان عیسی به وجود آمد و این دسته را باید اولین مسیحیان دانست. پس از آنان به «مسیحیان هلنیستی پیشاپولسی»^۳ می‌رسیم که شباهت بسیاری به یهودیان داشتند و در مناطق یونانی‌زبانی مانند انطاکیه و دمشق در کنار یهودیان زندگی می‌نمودند. آخرین دسته، کلیسای پولسی است که شباهت اندکی به یهودیان داشت. دلیوس بیان می‌کند سنت هم‌نوا را نمی‌توان محصول دوره فلسطینیان آرامی‌زبان، و یا دوره کلیسای پولسی دانست. در نگاه او، این سنت در دوره مربوط به هلنیستی پیشاپولسی شکل گرفته است، دوره‌ای که در آن، مسیحیان ارتباط تنگاتنگی با یهودیان داشتند و بسیار شبیه آنان بودند. این کلیساها بر این نکته تأکید داشتند که انتظار یهودیان با آمدن مسیح به پایان رسیده است.^۴

اهمیتی که این کلیساها برای سنت‌ها قائل بودند، از جهت تاریخی و ادبی آن‌ها نبوده است؛ بلکه از این سنت‌ها در تعالیم و تشریهای خود استفاده می‌نموده‌اند. چنین استفاده‌ای باعث شد که نقاط مبهم سنت‌ها واضح گردد و بخش‌های مختلف آن به گونه‌ای تنظیم شود که به‌خوبی بیانگر اغراض کلیسا باشند.^۵

هدف نقد شکلی

نقد شکلی به دنبال این است تا شکل و ساختار موجود در وراى متون کتاب مقدس، شرایطی که این شکل و ساختار در آن استفاده می‌گردیده و همچنین عملکرد این

1. Ibid., p. 15.

2. Ibid., p. 18.

3. pre-Pauline Hellenistic Christianity.

4. pre-Pauline Hellenistic Christianity., p. 19.

5. Ibid.

ساختار در آن شرایط را کشف نماید.^۱ نقد شکلی در عهد جدید مشخصاً دو هدف ویژه را دنبال می‌کند: دسته‌بندی کتاب‌های عهد جدید بر اساس سبک ادبی آن‌ها و بررسی بخش‌های کوچک‌تر مضامین سنت، با توجه به «شکلی» که در دوره سنت شفاهی و نامکتوب داشته‌اند. این علم در مفهومی گسترده‌تر، سعی می‌کند تطوراتی که در سنت‌های شفاهی به وجود آمده‌اند را نیز مشخص کند.^۲

پیش‌فرض نقد شکلی عهد جدید

برای این که به شناخت مناسبی از نقد شکلی برسیم، لازم است برخی پیش‌فرض‌های آن را مورد بررسی قرار دهیم.

(۱) اناجیل هم‌نوا بیش از این که نگاه‌هایی ادبی باشند، ادبیاتی «مردمی» و «رایج» به حساب می‌آیند و بنا بر نظریه دلبوس، نویسندگان اناجیل، کمترین نقش را در ایجاد این مضامین داشته‌اند. حقیقت این است که نویسندگان اناجیل مؤلفان، انتقال‌دهندگان و ویراستاران سنت بوده‌اند. گرچه این دو ادعا، امروزه در میان محققان به نوعی اغراق‌گویی تلقی می‌شود، اما چنین نگاه‌هایی نسبت به نقد شکلی، بسیار با اهمیت هستند؛ زیرا طبق این اعتقاد، نویسندگان اناجیل از قوانینی که تاریخ‌نگاران امروزی برای نوشتن تاریخ استفاده می‌کنند، پیروی نمی‌کرده‌اند، بلکه انجیل‌نویسان صرفاً سنت‌هایی را که در جوامع مسیحی مورد احترام بوده جمع‌آوری نموده‌اند.^۳

(۲) در فاصله زمانی میان رسالت عیسی و نوشته‌شدن اناجیل، سخنان عیسی و داستان‌هایی که در مورد او سخن می‌گفتند، به صورت شفاهی میان مسیحیان رواج داشت و تا حدود قرن دوم میلادی، می‌توان رد پای سنت شفاهی را در کلیسا مشاهده نمود. مؤید این ادعا، سخنی از پایپاس است. پایپاس آنچه خارج از مکتوبات باشد را بی‌ثمر می‌داند و این سخن او، دلیلی بر وجود سنن شفاهی به حساب می‌آید. البته علاوه بر این سنت شفاهی، سنتی مکتوب نیز وجود داشته است که از آن جمله می‌توان به منبع «Q» اشاره کرد، منبعی که محققان زمان تدوین آن را حدود سال ۵۰ میلادی تخمین می‌زنند.^۴

1. James, J. (no date) Form Criticism- Available at: <http://www.sblesite.org/educational/teachingbible.aspx> (Accessed: 12 July 2016).
2. Stephan Travis, New Testament Interpretation: Essays on principles and Methods, p. 153.
3. Stephan Travis, New Testament Interpretation: Essays on principles and Methods, p. 153.
4. Ibid.

۳) در دوران مربوط به سنت شفاهی، سنت‌های مربوط به عیسی به صورت بخش‌هایی مستقل و پراکنده رواج داشته‌اند. زیرا منطقی نیست که بگوییم رسولان در هنگام خطابه، سخنرانی‌هایی اینچنین طولانی ایراد می‌نموده‌اند. حقیقت این است که رسولان در بسیاری موارد، داستان و یا کلامی را از عیسی نقل می‌نمودند تا بتوانند به وسیله آن، نکته‌ای خاص را به مردم انتقال دهند. به همین سبب است که در مرقس ۲: ۱ - ۳: ۶، مجموعه‌ای از بخش‌های کوچک را می‌بینیم که هر کدام به تنهایی معنای کاملی دارند و ارتباطی با بخش‌های پیشین و پسین خود ندارند. البته هیچ عامی خالی از استثنا نیست و این قاعده عمومی نیز در بخش‌هایی از اناجیل، با استثناهایی مواجه می‌شود. طبق اعتقاد هر سه نفر از اولین ناقدان شکلی، پیش از این که مرقس انجیل خود را تألیف کند، برخی سنت‌ها از قبل به یکدیگر متصل شده بودند. مهم‌ترین استثنایی که بر این قاعده وجود دارد، روایت مربوط به مصائب مسیح است. وقتی این داستان را می‌خوانیم، می‌بینیم که بندهند آن، شاهی بر پیوسته بودن این روایت است. از زمان‌های دور، داستان مصائب مسیح به عنوان روایتی کامل و یکپارچه مورد قبول محققان بوده است. علت این یکپارچگی آن است که داستان مصائب مسیح، از ابتدا با شکل و ساختار کامل خود نقل می‌گردیده است تا آن‌چه برای عیسی روی داده بود را بیان کند.^۱

۴) این‌طور پنداشته می‌شود که در دوره سنت شفاهی، سنت‌های مختلف با توجه به نقش‌های متفاوتی که داشته‌اند، ویژگی‌های منحصر به فردی کسب کرده‌اند. همان‌طور که گزارشی علمی از یک خمیر دندان تفاوت‌های بسیاری با یک گزارش تبلیغاتی از همان خمیر دندان دارد، گزارش‌ها و روایت‌های موجود از زندگی عیسی نیز تحت تأثیر انگیزه‌ها و اهداف پدیدآورندگان آن گزارش‌ها، شکل‌های متفاوتی به خود گرفتند. محققان برای اشاره به دوران و شرایطی که ساختارهای متفاوت در آن به وجود آمدند، از اصطلاحی به معنای «شرایط زندگی»^۲ استفاده می‌کنند.^۳

۵) گرچه سنت‌های شفاهی اولیه از بین رفته‌اند، اما با توجه به مکتوباتی که به ما رسیده است، امکان بازسازی آنها وجود دارد. برای این کار باید کوچک‌ترین

1. Stephan Travis, New Testament Interpretation: Essays on principles and Methods, p. 154.

2. sitz im leben

3. Ibid.

بخش‌های متون موجود را مشخص نمود، بخش‌هایی که قدیمی‌ترین حالت این ساختارها به حساب می‌آیند.^۱

شکل‌های مختلف موجود در اناجیل

از جمله اهداف نقد شکلی، دسته‌بندی بخش‌های مختلف اناجیل و سپس مشخص نمودن شرایط زندگی حاکم بر هر دسته است. علاوه بر روایت مصائب مسیح، دلبیوس به پنج دسته اصلی دیگر اشاره می‌کند که در این جا، به بیان آن‌ها خواهیم پرداخت:

۱) نمونه‌ها

دلبیوس، اولین دسته را با نام «نمونه‌ها»^۲ مشخص می‌کند. این دسته، حاوی روایاتی کوتاه است که به گفته مهمی از عیسی و یا بیانی درباره عکس العمل ناظران ختم می‌شود. یکی از واضح‌ترین مثال‌های این دسته، مرقس ۳:۳۱ - ۳۵ است:^۳

پس برادران و مادر او آمدند و بیرون ایستاده، فرستادند تا او را طلب کنند.
 ۳۲ آنگاه جماعت گرد او نشسته بودند و به وی گفتند، اینک، مادرت و برادرانت بیرون تو را می‌طلبند. ۳۳ در جواب ایشان گفت، کیست مادر من و برادرانم کیان‌اند؟ ۳۴ پس بر آنانی که گرد وی نشسته بودند، نظر افکنده، گفت، اینان‌اند مادر و برادرانم، ۳۵ زیرا هر که اراده خدا را به جا آرد همان برادر و خواهر و مادر من باشد.

دلبیوس علاوه بر این آیات، موارد دیگری را هم برمی‌شمارد که از جمله آن‌ها می‌توان به مرقس ۱:۲ - ۱۲، ۱۸ - ۲۲، ۲۳ - ۲۸؛ ۱:۳ - ۵، ۲۰ - ۳۰؛ ۱۰:۱۳ - ۱۶؛ ۱۲:۱۳ - ۱۷؛ ۱۴:۳ - ۹ اشاره نمود. البته او مثال‌های دیگری را هم ذکر می‌کند که بروز کمتری در مقصودش دارند.

طبق اعتقاد دلبیوس، شکل متنی «نمونه»‌ای از آن جهت به وجود آمد تا به عنوان یک مثل، در موعظه‌های رسولان نخستین به کار گرفته شود. او پنج مشخصه اصلی برای این دسته برمی‌شمارد: الف. عدم وابستگی این روایت به سیر داستان؛ ب. ایجاز و ساده بودن این عبارات (در این عبارات، چیزی در مورد ویژگی‌های اشخاص حاضر در صحنه، بیان نمی‌شود و تنها سخنان عیسی مورد

1. David, Law, Historical-critical Method, pp. 162-163.

2. Paradigms.

3. Travis Stephan, New Testament interpretation: Essays on principles and Methods, p. 155.

توجه است)؛ ج. تصویرگری دینی به جای تصویرگری هنری؛ د. قرار گرفتن کلام عیسی در مهم‌ترین بخش روایت؛ ه. اتمام تأمل بر انگیز این روایات (با کلامی یا عملی از عیسی و یا عکس‌العملی از ناظران).^۱

۲) داستان‌ها

دسته دومی که دلیوس از آن یاد می‌کند، «داستان‌ها»^۲ هستند. این مجموعه عموماً حاوی داستان‌هایی از اعجاز عیسی است که بر خلاف بخش قبلی، مشتمل بر جزئیاتی است که بیانگر انگیزه‌هایی خاص در روایت آن‌ها است.^۳

سبک متون داستانی شبیه سبک داستان‌هایی است که از دیرباز تا به امروز وجود داشته‌اند: این روایات در ابتدا در مورد یک شخص مریض سخن می‌گویند، سپس تکنیک و سبک شفا دادن را بیان می‌کنند و نهایتاً محقق شدن یک معجزه را نشان می‌دهند. از تفاوت‌های این متون با متون نمونه‌ای می‌توان به قوت ادبی آن‌ها در مقایسه با نمونه‌ها اشاره کرد.^۴

روایات داستانی از این جهت که از بخش‌هایی مستقل تشکیل شده‌اند، شبیه روایات نمونه‌ای هستند؛ اما این دو دسته روایت، از جنبه‌های دیگر متفاوت‌اند. برای مثال روایات داستانی طولانی‌تر از روایات نمونه‌ای هستند و علاوه بر این، از آن‌جا که این روایات برای داستان‌سرایی (و نه برای موعظه و تبشیر) به وجود آمده‌اند، توصیفات بیشتری در آن‌ها به چشم می‌خورد. در نگاه دلیوس، این روایات در نتیجه گسترش یافتن روایات نمونه‌ای و یا ترکیب شدن این روایات با داستان‌هایی خارجی به وجود آمده‌اند. از جمله روایات داستانی می‌توان به آیات زیر اشاره کرد: راندن دیوان (مثل مرقس ۵: ۱ - ۲۰؛ ۹: ۱۴ - ۲۹)، اعجاز برای شفابخشی (مثل مرقس ۱: ۴۰ - ۴۵؛ ۵: ۲۱ - ۴۳) و اعجازهای طبیعی (برای مثال مرقس ۴: ۳۵ - ۴۱؛ ۶: ۳۵ - ۴۴؛ ۴۵ - ۵۲).^۵

جالب این‌جاست که تمام این داستان‌ها از یک سبک خاص پیروی می‌کنند: الف. توصیف بیماری یا شرایطی که بیمار در آن شفا می‌یابد؛ ب. روایتی از شفا دادن و یا حل شدن مسئله به دست عیسی؛ ج. بیان نتیجه معجزه (که شامل عکس‌العمل حاضران و اثر معجزه بر روی شخص شفایافته نیز است). از این گونه داستان‌ها

1. Edgar McKnight, What is form criticism?, p. 22.
 2. Tales.
 3. Travis Stephan, New Testament interpretation: Essays on principles and Methods, p. 156.
 4. Edgar McKnight, What is form criticism?, p. 22.
 5. Ibid., p. 24.

بیشتر در دوره هلنیستی و برای نشان دادن برتری عیسی بر خدایان و دیگر معجزه‌گران آن زمان استفاده می‌شده است.^۱

۳) افسانه‌ها

شکل متنی سومی که دلبیوس در توصیف شکل‌های کتاب مقدس به آن اشاره می‌کند، شکل متنی «افسانه‌ای»^۲ است. گرچه در بسیاری موارد، دلبیوس و بولتمن این شکل متنی را حاوی روایاتی غیرتاریخی می‌دانستند، اما نمی‌توان تمام روایات افسانه‌ای را روایاتی غیرتاریخی دانست. آنچه از این روایات برای ما اهمیت دارد، اغراض نهفته در ورای آن‌ها است. این روایات عمدتاً در مورد قدیسانی است که مردم علاقه داشتند اطلاعات بیشتری در مورد اعمال و سرنوشت آنان به دست آورند. کلیسا نیز برای پاسخگویی به این علاقه مردم، چنین روایاتی را در مورد عیسی و قدیسانی که هم‌دوره او بودند به وجود آورد.^۳

از جمله این افسانه‌ها، می‌توان به افسانه‌هایی در مورد عیسی (لوقا ۲: ۴۱ - ۴۹: ۴؛ ۲۹)، پطرس (متی ۱۴: ۲۸ - ۳۳؛ ۱۶: ۱۳ - ۲۳) و یهوذا (متی ۲۷: ۳ - ۸) اشاره کرد. در روایاتی این‌چنینی، برخلاف روایاتی که در «نمونه‌ها» دیدیم، شخصیت‌هایی غیر از عیسی نیز مورد توجه قرار گرفته‌اند و به عنوان الگو معرفی شده‌اند.^۴

۴) اسطوره‌ها

طبق دسته‌بندی دلبیوس، چهارمین شکل متنی اناجیل «اسطوره‌ها»^۵ است. اسطوره‌ها روایاتی هستند که از موجودات اساطیری (غیر انسان) سخن می‌گویند. در این دسته، تنها به سه روایت اشاره شده است: اعجاز تعمیدی (مرقس ۱: ۹ - ۱۱ و عبارات موازی با آن)، آزمایش عیسی (متی ۴: ۱ - ۱۱ و عبارات موازی با آن) و تبدیل هیئت عیسی (مرقس ۹: ۲ - ۸ و عبارات موازی با آن).^۶

۵) نصایح

1 Travis Stephan, New Testament interpretation: Essays on principles and Methods, p. 156.
 2. Legends.
 3. Ibid.
 4. Ibid., p. 157.
 5. Myths.
 6. Travis Stephan, New Testament interpretation: Essays on principles and Methods, p. 157.



آخرین شکل متنی که دلبیوس از آن یاد می‌کند، «نصیحت‌ها»^۱ هستند. او این نام را بر بخش‌هایی از اناجیل اطلاق می‌کند که مضامینی آموزنده دارند؛ مضامینی مانند متی ۲۹:۵، ۴۴ - ۴۸؛ ۲۶ - ۲۴.

وثاقت شکل‌ها در بیان زندگی‌نامه عیسی

آن‌چه برای تهیه زندگی‌نامه عیسی ضرورت دارد، دسترسی به منابعی تاریخی و موثق است؛ حال آن‌که اطلاعات ما در مورد زندگی عیسی، از منابعی غیرموثق به دست آمده و به این جهت، تهیه شرحی دقیق و تاریخی از زندگی عیسی، امری ناممکن به شمار می‌آید. جامعه‌ای که بیشترین نقش را در تشکیل این سنت‌ها داشته‌اند، چندان دلمشغول صحت تاریخی آن‌چه در مورد عیسی می‌نوشتند نبودند. به این جهت، دلبیوس و بولتمن اعتقاد داشتند این سنت‌ها را نمی‌توان به عیسی بازگرداند، بلکه در حقیقت این سنت‌ها برای خدمت به کلیسا و اهداف آن به وجود آمده‌اند.^۳

در نگاه دلبیوس، شکل‌های متنی به لحاظ اعتبار با یکدیگر تفاوت دارند. در این میان، روایت مصائب مسیح را می‌توان روایتی موثق به حساب آورد. علاوه بر این، متون نمونه‌ای از هر سه ساختار گزارشی دیگر، وثوق بیشتری دارند. علت این امر آن است که متون نمونه‌ای نیز همانند روایت مصائب مسیح، روایاتی قدیمی به حساب می‌آیند که توسط شاهدان عینی نقل شده‌اند و طبعاً اگر اشتباهی در آن‌ها وجود می‌داشت، اصلاح می‌گردید. علاوه بر این، متون نمونه‌ای متون کوتاهی بوده‌اند که حفظ و انتقال آن‌ها به سهولت انجام می‌شده و خطایی در آن وارد نمی‌گردیده است. شکل متنی داستانی و افسانه‌ای از وثوق تاریخی کمتری برخوردارند. اعتبار متون داستانی با توجه به منبع به وجود آورنده آن‌ها تعیین می‌گردد؛ برای مثال، اگر داستانی از روایتی تاریخی نشئت گرفته باشد، اعتبار آن بیش از داستانی خواهد بود که از روایتی غیرمسیحی نشئت گرفته است. شکل و ساختار افسانه‌ای نیز نباید به کلی کنار گذاشته شود و باید در نظر داشته باشیم که امکان دارد این شکل متنی نیز برای بیان تاریخ مورد استفاده قرار گرفته باشد.^۴

1. Exhortations.
2. Ibid.
3. Edgar McKnight, What is form criticism?, p 33.
4. Edgar McKnight, What is form criticism?, p. 34.

مثال‌هایی از کاربرد نقد شکلی

برخی محققان زندگی و آموزه‌های عیسی را به سبکی که بیان شد مورد بررسی قرار داده‌اند. در این جا به برخی از این موارد اشاره خواهیم نمود.

آیا عیسی حقیقتاً معجزه‌ای آن جام داده است؟

رجینالد فولر^۱ معجزات عیسی را با استفاده از سبک نقد شکلی مورد بررسی قرار داده و آن را در کتاب خود، با نام *تفسیر معجزات*^۲ منتشر نموده است. او در این کتاب سؤالی را مطرح می‌کند و آن این است که «آیا عیسی معجزه‌ای آن جام داده است یا خیر؟». طبق منابع ما، سنهدرین تأیید می‌کند که عیسی اعمال ساحران‌های آن جام داده است.

بررسی منابع تاریخی، ما را به این نکته می‌رساند که عیسی حقیقتاً معجزاتی آن جام داده است. تمام منابع ما عیسی را به عنوان شخصی قادر بر شفا دادن معرفی می‌کنند. بهترین شاهد ما بر این که عیسی مریضان را شفا می‌داده، گفته‌های خود عیسی است، گفته‌هایی که اگر انتسابشان به عیسی حقیقی باشد، می‌توان آن را منابعی دست اول در مورد معجزات عیسی به حساب آورد. فولر چند نمونه از آیات مربوط به معجزه نمودن عیسی را ذکر می‌کند:

لیکن هرگاه من به روح خدا دیوها را اخراج می‌کنم، هرآینه ملکوت خدا بر شما رسیده است. (متی ۱۲: ۲۸؛ عبارت موازی آن، یعنی لوقا ۱۱: ۲۰ در حقیقت از منبع Q نشأت گرفته و توسط مرقس ۳: ۲۲ نیز تأیید می‌شود).

بنابر اعتقاد فولر، این عبارات نمی‌توانند بیانگر اعتقادات کلیسا بوده باشند؛ زیرا کلیسا عیسی را به عنوان مسیح معرفی می‌کند و حال آنکه این عبارت فاقد چنین مفهومی است. علاوه بر این، عبارات مذکور «ملکوت خدا» را حاضر می‌داند و حال آنکه این عقیده، مخالف اعتقاد یهودیان بوده است (و از این جهت، نمی‌توان این آموزه را به مسیحیانی نسبت داد که در ارتباطی تنگاتنگ با یهودیان می‌زیسته‌اند). بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که این کلام، قطعاً از جانب خود عیسی صادر گردیده و مربوط به مرحله اول از مراحل سه‌گانه تشکیل سنت‌ها است.^۳

1. Reginald H. Fuller.
2. Interpreting the Miracles.
3. Interpreting the Miracles., p. 69.

مثال دیگری که فولر بیان می‌کند، سؤال و جوابی است که میان عیسی و یوحنا صورت گرفته و در منبع Q نقل شده است:

که کوران بینا می‌گردند و لنگان به رفتار می‌آیند و ابرسان طاهر و کران شنوا و مردگان زنده می‌شوند و فقیران بشارت می‌شنوند؛ و خوشابه‌حال کسی که در من نلغزد (متی ۵:۱۱ - ۶ و لوقا ۲۲:۷ - ۲۳).

فولر بیان می‌کند این عبارات هیچ مشابهی در یهودیت معاصر عیسی ندارد و علاوه بر این، مسیح‌شناسی روشنی از کلیسای نخستین نیز ارائه نمی‌دهد. از این جهت، هیچ دلیلی نداریم که این عبارت را سخن حقیقی عیسی به حساب نیاوریم.^۱

پولس و سنت‌های شفاهی

رساله‌های پولس قدیمی‌ترین نوشته‌های عهد جدید هستند و زمان نگاشته شدن آن‌ها به حدود سال ۵۵ میلادی بازمی‌گردد. البته از آن‌جا که پولس این مطالب را تماماً از جانب خود ننوشته، می‌توان سنت‌هایی قدیمی را در میان نوشته‌های پولس مشاهده نمود. وجود چنین سنت‌هایی در نوشته‌های پولس، محققان را بر آن داشت تا به بررسی و پی‌جویی این سنت‌ها بپردازند. بررسی‌های آنان برای کشف سنت‌های قدیمی موجود در کلام پولس، موجب به وجود آمدن راهکارهایی جدید گردید. کشف سنت‌های پیش‌مکتوب از میان نوشته‌های عهد جدید کار آسانی نیست ولی معیارهایی وجود دارد که می‌تواند ما را در کشف این سنت‌ها کمک کند. البته باید این نکته را هم به یاد داشته باشیم که یک سنت پیش‌مکتوب، لازم نیست تمام این معیارها را داشته باشد. بعضی از این معیارها از این قرارند:

- این سنت‌ها به گونه‌ای هستند که می‌توان آن‌ها را از عبارات مکتوب حذف کرد و در عین حال، عبارتی معنادار داشت. این سنت‌ها عموماً شکلی بسیار ادبی دارند. برای مثال، این سنت‌ها عموماً بندهایی شعر گونه و خطوط متفاوتی دارند که در معنا، به دیگر خطوط شباهت می‌رساند.^۲
- معمولاً کلمات و عبارات استفاده شده در این سنت‌ها، عبارات مورد علاقه نویسنده آن اثر نبوده و به همین سبب این کلمات و عبارات در دیگر

1. Ibid.

2. Bart Ehrman, How Jesus became God : the exaltation of a Jewish preacher from Galilee, p. 117.

بخش‌های نوشته او، استفاده چندانی ندارند (و این مسئله نشان می‌دهد که او این بخش‌ها را ننوشته است).^۱

○ سنت‌های پیش‌مکتوب گاهی حاوی نگاه‌هایی الاهیاتی هستند که کمابیش با آن‌چه در دیگر بخش‌های نوشته آن نویسنده وجود دارد، متفاوت است. چنین تفاوتی می‌تواند به این معنا باشد که این بخش‌ها به متن ملحق شده‌اند. معمولاً اگر این بخش‌ها از متن جدا شوند و فارغ از بخش‌های پیرامونش مطالعه شوند، این بخش‌ها معنایی مستقل خواهند داشت.^۲

یکی از نوشته‌هایی که تمام این معیارها را دربردارد، آیات ابتدایی انجیل یوحنا است. محققان ۱۸ آیه اول این انجیل را بخشی مستقل از دیگر بخش‌های این انجیل می‌دانند. دلیل آنان این است که اولاً این بخش از انجیل یوحنا، به لحاظ محتوایی کاملاً مستقل است، ثانیاً در این عبارات، اجزایی شعرگونه به چشم می‌خورد، چیزی که در سایر بخش‌ها دیده نمی‌شود، و ثالثاً، کلمه کلیدی این عبارات، «لوگوس»، در هیچ بخش دیگری از این انجیل به مسیح نسبت داده نشده است. بنابراین به اعتقاد محققان، نویسنده انجیل یوحنا انجیل خود را با نقل قول از یک سرود، شروع نموده است.^۳

نقد شکلی و تدفین عیسی در رساله به قرنتیان

به اعتقاد محققان، در تمام هفت رساله‌ای که قطعاً توسط پولس نوشته شده، بحث در مورد رستاخیز عیسی بحثی مورد توجه و جدی است که دائماً تکرار می‌شود؛ اما صریح‌ترین جایی که پولس به این مسئله پرداخته، باب پانزدهم اول قرنتیان است. از این رو، کتاب مقدس این فصل را با نام «رستاخیز عیسی»، مشخص نموده است. در این فصل، پولس بحث خود را با رستاخیز عیسی آغاز می‌کند:

زیرا که اول به شما سپردم، آن‌چه نیز یافتیم که مسیح برحسب کتب در راه گناهان ما مرد، ۴ و این که مدفون شد و در روز سوم برحسب کتب برخاست؛ ۵ و این که به کیفا ظاهر شد و بعد از آن به آن دوازده.

1. Ibid.

2. Ibid.

3. Bart Ehrman, How Jesus became God : the exaltation of a Jewish preacher from Galilee, p. 117.

در آیات مذکور دو عبارت «بر حسب کتب» و «ظاهر شد»^۱ به چشم می‌خورد، دو عبارتی که در هیچ بخشی از دیگر نوشته‌های پولس مشاهده نمی‌شود. علاوه بر این، پولس در هیچ کجا از نوشته‌های خود، اشاره‌ای به «دوازده نفر» نمی‌کند و تنها در این بخش است که او از دوازده نفر، سخن می‌گوید. محققان چنین قرائنی را دلیل بر این می‌دانند که این آیات قطعاً از اعتقادنامه یا چیزی شبیه آن الهام گرفته شده است و نمی‌تواند کلام خود پولس بوده باشد.^۲

این آیات را می‌توان به دو بخش تقسیم نمود که هر کدام از این بخش‌ها، حاوی چهار عبارت است و به گونه‌ای نظم یافته‌اند که برای مثال، عبارت اول بخش اول، شبیه عبارت اول بخش دوم و عبارت دوم بخش اول، شبیه عبارت هم‌تراز خود، یعنی عبارت دوم بخش دوم باشد. به چینش این روایت توجه کنید:

الف ۱ مسیح فوت نمود	ب ۱ مسیح رستاخیز نمود
الف ۲ برای گناهان ما	ب ۲ در روز سوم
الف ۳ بر حسب کتب مقدس	ب ۳ بر حسب کتب مقدس
الف ۴ و او دفن شد	ب ۴ و به کیفا ظاهر شد

بخش اول مربوط به مرگ عیسی و بخش دوم مربوط به رستاخیز او است. شباهت عبارات موازی این اعتقادنامه این گونه است: هر دو عبارت اول در مورد یک «واقعیت» سخن می‌گویند (و آن این که مسیح مرد، و مسیح رستاخیز نمود)، سپس عباراتی داریم که تفسیری الاهیاتی از این رویدادها ارائه می‌دهند. عبارات سوم، این وقایع را محقق‌کننده آن‌چه در متون مقدس آمده معرفی می‌کند و عبارات چهارم، دلیلی فیزیکی و جسمانی را برای اثبات این رویدادها به ما نشان می‌دهند. نکته جالبی که در این اعتقادنامه دیده می‌شود این است که هر دو بخش این اعتقادنامه، جز در یک قسمت با هم شباهت دارند، بخشی که در آن، نام «کیفا» ذکر می‌شود.

سؤال این است که چرا نویسندگان این اعتقادنامه، شباهت عبارات چهارم را رعایت نکرده است؟ به عبارت دیگر، چرا او در عبارت چهارم بخش دوم، اسم «کیفا» را ذکر می‌کند ولی در عبارت چهارم بخش اول، نامی از «یوسف الرامی» به میان نمی‌آورد و نمی‌گوید که «عیسی توسط یوسف الرامی دفن شد»؟ به نظر می‌رسد،

۱. البته باید در نظر داشت که نویسنده، در مورد کلمات یونانی صحبت می‌کند و معادل فارسی آن‌ها مقصود نیست.

2. Bart Ehrman, How Jesus became God : the exaltation of a Jewish preacher from Galilee p. 169-170.

علت این مسئله آن است که در نگاه نویسنده این اعتقادنامه، یوسف الرامی دفن‌کننده عیسی نبوده و به این جهت نام او را ذکر نمی‌کند.^۱ بسیاری محققان معتقدند نام یوسف الرامی به عنوان کسی که جسد عیسی را دریافت نمود، چیزی است که سال‌ها بعد به کتاب مقدس اضافه شده است.

بنابراین، چنان که در این مثال مشاهده می‌شود، نقد شکلی ابتدا بخشی از فصل پانزدهم رساله به قرن‌تیان را به عنوان سنتی قدیمی که پولس در به وجود آمدن آن نقش نداشته، معرفی می‌کند و سپس به بیان نگاه‌های الاهیاتی موجود در آن فقره می‌پردازد تا بتواند به قدیمی‌ترین نگاه در خصوص تدفین عیسی دست یابد.

مسیح‌شناسی سنت‌های شفاهی

به عنوان مقدمه باید گفت محققان از دو نوع مسیح‌شناسی سخن می‌گویند: مسیح‌شناسی رستاخیزی^۲ و مسیح‌شناسی تجسمی^۳. مسیح‌شناسی رستاخیزی، عیسی را یک انسان به حساب می‌آورد که بعدها خداوند او را به عنوان پسر خود انتخاب نمود و او را به مقام الوهیت رساند.^۴ از طرفی دیگر، مسیح‌شناسی تجسمی، اعتقادی است که در آن، عیسی پیش از خلقت نیز وجود داشته و برای انسان شدن، قالب جسم به خود گرفته است.^۵

همان‌طور که می‌دانیم، مسیح‌شناسی امروزی مسیحیت، مسیح‌شناسی تجسمی است، اما سؤال این است که آیا این نگاه، قدیمی‌ترین اعتقاد در مورد مسیح بوده است یا خیر؟ مطالعه آثار پولس، حاکی از این است که مسیح‌شناسی پولس، مسیح‌شناسی تجسمی بوده است، نگاهی که در آن، عیسی از همان ابتدا پسر خدا بوده است؛ اما جالب این‌جاست که نقد شکلی، بخش‌هایی از رساله‌های پولس را به ما نشان می‌دهد که در آن، پولس سنت‌های شفاهی رایج میان مردم را نقل کرده است و جالب آن‌که این سنت‌ها حاوی نگاه مسیح‌شناسی رستاخیزی هستند.

یکی از مواردی که می‌توان این سنت شفاهی را در آثار پولس نشان داد، رساله به رومیان ۱: ۳ - ۴ است. چنان‌که می‌دانیم رساله‌های پولس عمدتاً برای رفع مشکلات کلیساهایی بوده است که توسط او تأسیس شده بودند. اما یک استثنا

1. Bart Ehrman, How Jesus became God : the exaltation of a Jewish preacher from Galilee. ,p. 170.

2. Exaltation Christology.

3. Incarnation Christology.

4. Thomas Rausch, who is jesus? An introduction to Christology, p. 129.

5. James Dunn, Christology in The making, p. 7.

داریم، رساله به رومیان. در این نامه پولس بیان می‌کند که نه تنها او بنیگذار این جامعه مسیحی نیست، بلکه پیش‌تر هیچ‌گاه به روم قدم نیز نگذاشته است. پولس شخصی مصمم بود که اعتقاد داشت خدا وی را برای تشریح انجیل برگزیده است و به این سبب، او باید برای بشارت انجیل، به دورترین مناطق ممکن سفر کند. او برای این مأموریت نیاز به پشتیبانی داشت و کلیسای روم بهترین جایی بود که او می‌توانست روی آن حساب کند؛ زیرا این کلیسا در مرکز امپراطوری قرار داشت و از این جهت، می‌توانست بسیار به پولس کمک کند.

پولس به کلیسای روم نامه‌ای نوشت تا برای خود یار جمع کند. علت این‌که او مجبور می‌شود نامه‌ای این چنین طولانی بنویسد این است که مسیحیان روم اطلاع چندانی از فعالیت‌های پولس نداشتند. از این جهت او در این نامه سعی داشت تا مسائل را به‌خوبی برای آنان شفاف کند و سوءتفاهم‌هایی که موجب عدم اعتماد به او شده بود را برطرف نماید. هدف پولس در رساله به رومیان روشن‌نمودن ویژگی‌های بنیادین پیام و بشارت‌هایش بوده است. برای همین است که باید این رساله را رساله‌ای مهم تلقی می‌کنیم. شروع چنین نامه بلندی، بسیار مهم و خواندنی خواهد بود:

پولس، غلام عیسی مسیح و رسول خوانده شده و جدا نموده شده برای انجیل خدا، ۲ که سابقاً وعده آن را داده بود به وساطت انبیای خود در کتب مقدسه، ۳ دربارهٔ پسر خود که به حسب جسم از نسل داود متولد شد، ۴ و به حسب روح قدوسیت، پسر خدا به قوت معروف گردید از قیامت مردگان، یعنی خداوند ما عیسی مسیح.

پولس در این نامه نیز به مانند دیگر نامه‌هایش، ابتدا خود را معرفی و بیان می‌کند که به انجیل ملتزم است. شاید علت این‌که پولس در ابتدا چنین چیزی را می‌گوید این باشد که برخی مخالفان او، وی را رسولی دروغین و شخصی خودخواه می‌دانسته‌اند. علاوه بر این، پولس به ما می‌گوید که این انجیل محقق‌کننده کتاب مقدس یهودیان است و شاید علت این کلام او این بوده باشد که برخی مخالفان او، وی را بشارت‌دهنده انجیلی غیریهودی می‌دانسته‌اند.

در آیات ۳ - ۴، عباراتی مربوط به اعتقادات مسیحی وجود دارد که محققان از سال‌ها پیش، آن را مربوط به سنتی شفاهی می‌دانسته‌اند که پولس از آن نقل قول کرده است. برخلاف دیگر بخش‌های فصل اول رومیان، این دو آیه، به دو بخش

محتوایی تقسیم می‌شود که سه عبارت موجود در بخش اول، شبیه سه عبارت موجود در بخش دوم است (مانند آنچه در باب پانزدهم از اول قرتیان دیدیم). پولس پیش از این که شروع به نقل قول از این اعتقادنامه کند، می‌گوید «در باره پسر خود»، و بلافاصله بعد از این اعتقادنامه نیز می‌گوید: «عیسی مسیح ارباب ما». اگر آیاتی را که در میان این دو بخش قرار دارند در چند مصراع قرار دهیم، چنین شکلی خواهیم داشت:

الف ۱ کسی که نزول کرد	ب ۱ کسی که معروف گردید
الف ۲ از نسل داود	ب ۲ پسر خدا (به قوت)
الف ۳ به حسب جسم	ب ۳ به حسب روح قدوسیت به وسیله قیام از مردگان

در این جا می‌بینیم که هر کدام از عبارات بخش (الف)، مشابه عبارات موازی خود در بخش (ب) هستند. تنها عبارتی که به نظر می‌رسد شباهت موجود میان این دو بخش را از بین برده، عبارت «به قوت» است، عبارتی که به اعتقاد محققان، توسط پولس به متن اعتقادنامه افزوده شده است.^۱

همان‌طور که بیان شد، این کلام شکل و ساختار بسیار دقیق و منظمی دارد و از این جهت، به هیچ وجه شباهتی به متون پیرامونی خود ندارد. علاوه بر این، این عبارت تفکرات و کلماتی را دربردارد که در هیچ جای دیگر از نوشته‌های پولس یافت نمی‌شود؛ برای مثال، در این اعتقادنامه سخن از نسل داود به میان آمده است، اما در هیچ بخش از هفت رساله‌ای که قطعاً توسط پولس نوشته شده، اشاره‌ای به «نسل داود» وجود ندارد (چیزی که پیش‌نیاز مسیح بودن، بوده است). هم‌چنین، پولس عبارت «روح قدوسیت» را در هیچ جای دیگری برای روح القدس استفاده نکرده و سخنی از تبدیل شدن عیسی به پسر خدا در هنگام رستاخیز، به میان نیاورده است. از این جهت، به نظر می‌رسد بهترین راه برای تبیین آنچه بیان شد، انتساب این روایت به سنتی پیش‌مکتوب باشد، سنتی که پیش از نوشته شدن رساله رومیان وجود داشته و پولس از آن نقل قول می‌کند. مؤید این نظریه این است که وقتی این عبارات را از رساله پولس حذف می‌کنیم، هیچ نقصی به این رساله وارد نخواهد شد و هم‌چنان معنایی کامل را به ما می‌رساند:

1. Bart Ehrman, How Jesus became God : the exaltation of a Jewish preacher from Galilee, p. 116.

پولس، غلام عیسی مسیح و رسول خوانده شده و جدا نموده شده برای انجیل خدا، ۲ که سابقاً وعده آن را داده بود به وساطت انبیای خود در کتب مقدسه، ۳ دربارهٔ پسر خود ... یعنی خداوند ما عیسی مسیح.

چنان که پیش‌تر اشاره کردیم، احتمالاً پولس عبارت «به قوت» را به این اعتقادنامه اضافه کرده است تا به این شکل، عیسی در زمان رستاخیز خود، پسر خدا «به قوت» شناخته شود. به عبارتی دیگر، پولس اعتقاد داشت که عیسی پیش از رستاخیز نیز پسر خدا بوده است؛ اما از این اعتقادنامه چنین فهمیده می‌شد که عیسی پیش از رستاخیز، یک انسان عادی بوده است. از این رو، پولس که قصد داشت این عبارت اعتقادنامه را در رساله خود وارد کند، برای سازگار نمودن آن با نگاه الاهیاتی خود، عبارت «به قوت» را به آن اعتقادنامه افزود تا بگوید عیسی در هنگام رستاخیز، صرفاً ترفیع درجه یافته، نه این که او در این زمان به فرزندى خدا درآمده باشد.^۱

سؤالى که به ذهن می‌رسد این است که چرا پولس باید از این اعتقادنامه نقل قول کند؟ همان‌طور که گفته شد، پولس این رساله را برای رومیان فرستاد تا آنان را به پشتیبانی از خود فراخواند و نگاه افرادی را که به او بدبین بودند به خود جلب کند. اگر چنین پیش‌فرضی را در نظر بگیریم، به آسانی می‌توان دریافت که چرا او از این اعتقادنامه نقل قول می‌کند. احتمالاً این اعتقادنامه، اعتقادنامه‌ای بسیار قدیمی و رایج بوده که در میان مسیحیان منطقه مدیترانه، مورد استفاده قرار می‌گرفته است؛ از این جهت، پولس بخشی از این اعتقادنامه را در ابتدای رساله خود می‌آورد تا اعتماد مسیحیان روم را به خود جلب کند. اما نکته در این جاست که اعتقاد خود پولس، متفاوت و پیچیده‌تر از این اعتقادنامه بوده، ولی با وجود این، وی به عنوان یک ایماندار مسیحی، مفاهیم بنیادین این اعتقادنامه را قبول می‌کند و آن این است که در زمان تصلیب عیسی، اتفاقی خاص برای او روی داده است.^۲

لوقا و سنت‌های شفاهی

لوقا نیز به مانند پولس، قائل به مسیح‌شناسی تجسمی بوده است. اعتقاد او در این زمینه را می‌توان از آیه ۳۵ فصل اول انجیل او متوجه شد، جایی که او روح القدس را عامل پسر خدا خوانده شدن فرزند مریم مقدس معرفی می‌کند. اما علی‌رغم

1. Bart Ehrman, How Jesus became God : the exaltation of a Jewish preacher from Galilee, p. 118.

2. Bart Ehrman, How Jesus became God : the exaltation of a Jewish preacher from Galilee, p. 119.

این که خود لوقا به مسیح‌شناسی تجسمی اعتقاد داشته، عباراتی را در نوشته‌های او می‌توان مشاهده نمود که حاکی از نگاه مسیح‌شناسی رستاخیزی است، دقیقاً مانند آن چه در رساله پولس مشاهده نمودیم؛ برای مثال می‌توان به آیاتی از اعمال رسولان اشاره کرد.

در فصل پنجم اعمال رسولان می‌بینیم که مأموران یهودی، پطرس و دیگر رسولان را به سبب موعظه‌هایشان در اورشلیم دستگیر می‌کنند. اما فرشته‌ای معجزه‌وار بر آنان ظاهر می‌شود و آنان را آزاد می‌کند. رسولان بیان می‌کنند مأموران یهودی موجب دستگیری و مرگ عیسی بوده‌اند اما «خدای پدران ما، آن عیسی را بر خیزانید ... بر دست راست خود بالا برده، سرور و نجات‌دهنده ساخت تا اسرائیل را توبه و آمرزش گناهان بدهد» (اعمال رسولان ۵: ۳۰ - ۳۱).

چنان که در این آیات می‌بینیم، لوقا رستاخیز عیسی از مرگ را زمان انتصاب او به عنوان دست راست خداوند معرفی می‌کند و چنین بیانی، ما را به یاد مسیح‌شناسی رستاخیزی می‌اندازد، چیزی که در تضاد با نگاه‌های الهیاتی او است. نقد شکلی می‌تواند ما را به چنین فقراتی رهنمون شود.

برخی ثمرات نقد شکلی

گرچه محققان نقاط ضعفی برای نقد شکلی ذکر کرده‌اند، اما باید دانست که این سبک از نقادی کتاب مقدس، دست‌آوردهایی مفید و قطعی نیز داشته است، به عنوان نمونه:

(۱) نقد شکلی ما را به صورت آزمایشی در تونل زمان عبور می‌دهد و به سال‌های میان ۳۰ - ۵۰ میلادی بازمی‌گرداند، یعنی به زمانی پیش از نوشته‌شدن اسناد عهد جدید. با این سفر، اطلاعاتی درباره شیوه موعظه نمودن مسیحیان نخستین، شیوه آموزش دادن آنان و بحث‌هایشان با یهودیان در اختیار ما می‌گذارد.^۱

(۲) بررسی و جستجو در خصوص شرایط محیطی یک سنت، کمک خوبی در تفسیر آیات به حساب می‌آید؛ زیرا زمانی که بفهمیم سنتی خاص چرا و چگونه مورد استفاده کلیسای نخستین قرار می‌گرفته، قادر خواهیم بود تا آن سنت را به شکلی مطمئن‌تر برای نیازهای امروزی خودمان، مورد استفاده قرار دهیم.^۲

1. Stephan Travis, *New Testament Interpretation: Essays on Principles and Methods*, p. 161.

2. Ibid.

۳) نقد شکلی بر این امر تأکید دارد که مسیحیان نخستین گفته‌های عیسی و داستان‌های مربوط به او را صرفاً به دلیل تاریخ بودن آن حفظ ننموده‌اند، بلکه گفته‌ها و زندگی او ابزاری بوده است که کلیسا در عبادات و موعظه‌ها، و به هنگام تأمین نیازهای خود، از آن بهره می‌جسته است. با توجه به این مسائل، به‌راحتی می‌توان فهمید که چرا نباید اناجیل را زندگی‌نامه عیسی به حساب آورد.^۱

وضعیت امروزی نقد شکلی

امروزه نقد شکلی از اهمیت و اعتبار بسیار بالایی برخوردار است؛ زیرا برای به دست آوردن درک صحیحی از یک متن، فهم شکل و ساختار آن متن ضروری است. از این رو، نقد شکلی پایه‌ای برای تفسیر اناجیل به حساب می‌آید. از آن‌جا که محققان سعی دارند تا نظرات خود را بر مبنای به وجود آمده توسط دانشمندان قدیمی‌تر بنا کنند و گاهی نیز به اصلاح آن مبنای می‌پردازند، روند تکاملی این سبک از نقد کتاب مقدس ادامه داشته است. جریان اخیر که در این نقد به وجود آمده، سعی در تشخیص مبنای برخی روایات انجیل یوحنا دارد، دسته‌ای از مبنای که در ورائی اناجیل هم‌نوا نیز قابل رهیابی هستند. نقد شکلی سعی در این دارد تا از طریق مقایسه سنت‌های مسیحی با سنت‌هایی که از ادبیات ربانی به دست ما رسیده، سنت‌های مسیحی را وضوح بیشتری ببخشد. گرچه چنین رویکردهایی، پژوهش در مورد کتاب مقدس را دشوارتر می‌کند، اما مطالعه‌ای که چنین نکاتی در آن لحاظ شود، نتایج دقیق‌تری به دنبال خواهد داشت.

نتیجه

بررسی بخش‌های متفاوت کتاب مقدس، برخی محققان را به قبول این نکته واداشته است که بسیاری از بخش‌های این کتاب، ریشه در روایت‌هایی قدیمی داشته و همان روایت‌ها صرفاً با تغییراتی اندک به این کتاب راه یافته‌اند. تلاش برای دستیابی به شکل و ساختار حقیقی این بخش‌ها، اطلاعات تازه‌ای را در مورد ادبیات رایج مردمی پیش از نوشته شدن بخش‌های متفاوت کتاب مقدس، در اختیار ما قرار داده و با برداشتن واسطه‌ها، ما را با اعتقادات مردمان باستان آشنا می‌سازد.

1. Ibid.

منابع

۱. نرم افزار مژده؛ مخصوص کتاب مقدس، نسخه ۴.۲.۱۲.۱.
2. Achtemeier, Paul, Bible Dictionary, Harper Collins, 1996.
3. Dunn, James, Christology in The making, Wm. B. Eerdmans Publishing, 1996.
4. Ehrman, Bart, How Jesus became God : the exaltation of a Jewish preacher from Galilee, HarperCollins, 2014.
5. James, J. (no date), Form Criticism. Retrieved from: <http://www.sble - site.org/educational/teachingbible.aspx> (Accessed: 12 July 2016).
6. Law, David, Historical - Critical Method, continuum, 2012.
7. McKnight, Edgar, What is form criticism?, Fortress Press, 1969.
8. McKim, Donald, Historical Handbook of Major Biblical Interpreters, InterVarsity Press, 1998.
9. Porter, Stanley, Dictionary of Biblical Criticism and Interpretation, Routledge, 2007.
10. Rausch, Thomas, who is jesus? An introduction to Christology, Liturgical Press, 2003.
11. Travis, Stephan, New Testament Interpretation: Essays on Principles and Methods, The Paternoster Press, 1979.